

اخلاق ورزشی



حمید گروگان

سلام علیکم!

نام و نشونم رو نپرسین؛ یه بی‌نام و نشون، توی تهرون، معروف به خاکسار.

حالا چرا خاکسار؟ چون پهلون‌های محل، بهم یاد داده‌بودن توی زورخونه باید ادب داشته باشی. وارد که می‌شی، باید چشم به زمین بدوزی؛ باید خاکسار باشی. این رو بعداً فهمیدم. برای همین که وقتی پهلونا یکی یکی وارد گود می‌شن، یه «یاعلی» می‌گن و دست به زمین می‌زنن و می‌بوسن و می‌ذارن روی پیشونی. یعنی که گود عزت داره و مقدسه ... چرا؟ واسه اینکه مرام پهلونی، مرام مولا علی^(ع) یه مرام مولا چی بوده؟ جوونمردی و معرفت. پات رو که توی گود می‌داری، باید بدونی که خاکی هستی؛ خاکساری. از این خاک به وجود اومدی و آخرشم خاک می‌شی. مولا علی هم خاکی بود. بهش می‌گفتن «ابوتراب»!

بگذریم، گفتیم خب، حالا که اومدیم توی زورخونه، باید اخلاقمون عوض شه، مراممون عوض شه، با خلق خدا خوب تا کنیم. باید یار ضعیف باشیم و دشمن ظالم؛ مثل مرحوم تختی.

گفتیم چی کار کنیم، چی کار نکنیم؟ از کجا شروع کنیم؟ گفتیم بریم پیش پهلون اکبر ... خدا بیامرز دش. پیش کسوت بود؛ نفر اول بود تولوطی‌گری و معرفت. مردم‌دار بود. کلی نوچه داشت؛ همه با مرام. اسم پوریای ولی و غلامرضا تختی که می‌اومد، چشانش پر از اشک می‌شد ... آره ... رفتم پیش پهلون اکبر و گفتم: «اومدم خدمتتون که آداب مردی و مردونگی رو از شما یاد بگیرم.»

نگاهی به سرتا پام کرد و سر تکون داد و این شعرو برام خوند:

«گر بر سر نفس خود امیری مردی

گر دست فتاده‌ای بگیری مردی»

گفتم: «به چشم! اما دلیم می‌خواد کشتی گیر خوبی بشم. اومدم فوت و فن این کار رو از شما یاد بگیرم ...»

گفت: «زمان می‌بره، جوون! کار امروز و فردا نیست! باید زحمت بکشی، خسته نشی، عرق بریزی و خون دل بخوری ... اهلش هستی؟»

گفتم: «حرف شما برام حجتیه.»

گفت: «یا علی!»

اومدم بگم فوت و فن کشتی رو از کی یادم می‌دین، از چشم خوند و گفت: «اول، ادب و اخلاق؛ بعدش فوت و فن!»

حالا سال‌ها از اون روز گذشته. خدا بیامرز پهلون اکبر همه چی یادم داد. توی کسب و کار شاگردش شدم، توی زورخونه نوچه‌اش. بزرگم کرد، زخم داد، آدمم کرد ... و بعدها که شدم یه کشتی‌گیر بنام، توی گوشم گفت: «پهلون شدن چه آسون، خاکسار شدن چه مشکل!»

دارم چی می‌گم؟ دارم برات می‌گم چی شد که «خاکسار» شدم ... حالیه؟

دیگه اسم منو برای چی می‌پرسی؟

من - عالی مقام - بیست و سه سالمه و امسال شدم آقای گل ایرون! چهار ساله توی این باشگاه و اون باشگاه نوک حمله‌ام. بالاخره سال‌ها زحمت کشیدم تا به اینجا رسیدم که می‌بینین! حالا بهترین گلزن ایرونم. لیاقتش رو دارم؛ چرا؟ چون از خودم مایه گذاشته‌ام. رک و راست بهتون بگم منت هیچ‌کس هم روی سرم نیس! این رو همه می‌دونن ... آره، یه خرده کله شقم، ولی

همین باعث شده که ترقی کنم!

من خرده‌برده از کسی ندارم. می‌گم یه حرفه‌ای تموم عیار، مثل من، منت این باشگاه و اون باشگاه و این مربی و اون مربی رو نباید بکشه. روز اول بهشون می‌گم من اینم و این قدر می‌گیرم بازی کنم. اگه حرف دربیارن، خداحافظ، یه جای دیگه ... برام حرف درآوردن که فلانی پولکی یه. من پولکی‌ام یا اون‌ها که با زد و بند و جنجال و گاویندی و تبلیغات، اسم در کردن و صاحب چند تا خودرو و خونه و ویلا شدن؟ از این گذشته، اگه هم دارم، نوش جونم! بازی کردم، حقم رو گرفتم. من بیدی نیستم که از این بادا بلرزم. مال خودمه، به کسی چه مربوط؟

تازه، فکر می‌کنین چقدر بهم می‌دن؟ توی این سفر آخری که رفتم خارج، بهم پیشنهاد دادن: «بیا اینجا، چند برابر چیزی که اونجا می‌گیری، بهت می‌دیم.» خب من هم می‌بینم که واقعاً حقمه. می‌گم چرا نرم؟ دزدی که نیست ... عرق می‌ریزم، توپ می‌زنم، حقم رو می‌گیرم؛ حالا چه اینجا چه اونجا ... البته فکر نکنین مملکت‌م رو دوست ندارم ... نه خیر، من عاشق ایرونم، می‌رم و می‌بام ... مثل استادای دانشگاه! ولی باید به فکر زن و بچه‌ام هم باشم یا نه؟ من می‌گم الان با هفت هشت ده میلیون نمی‌شه زندگی کرد! جانماز آب نمی‌کشم ... اما خیلی خیلی اهل دیانتتم.

من کاری به کار احدانناسی ندارم. بازی می‌کنم، توپ می‌زنم، حقم رو می‌گیرم، ولی نمی‌دونم چرا همه به کار من کار دارن. مثلاً همین تماشاگرا ... حالا بگذریم از طرف‌دارهای تیم خودم که واقعاً آقا و بانزاکتن، ولی بقیه چی؟ یه مشت بی‌ادب.



آقا فحش می‌دن چه جور! اون وقت می‌گن چرا
بداخلاق کردی! خب چیزی که عوض داره، گله نداره
دیگه ... اینه که من می‌گم تو بازیت رو بکن و گل بزن
و حقت رو بگیر ... بقیه‌اش باد هواست!
حرف آخرم هم اینه که به قول معروف: «فوتبالیست
شدن چه آسون، گلزن شدن چه مشکل!»

ورزش برای همه لازم است و برای بسیاری واجب!
حالا بگذریم که سال‌هاست اصل ورزش (به‌خصوص
برای جوان‌ها) معنی دیگری پیدا کرده و شده است
یک سرگرمی صرف؛ یک رو کم کنی، یک آفت، یک
از خود بی‌خبری.

درباره ورزش و به‌خصوص فوتبال که تب آن دنیا را
گرفته و دارد به بیراهه می‌رود، حرف و حدیث بسیار
است.

روزی روزگاری، ورزش رمز سلامتی، دوستی و
معرفت بود، ولی می‌بینیم که اخلاق در ورزش امروز،
هیچ شباهتی با «سبک صحیح اخلاق ورزشی» ندارد.

• پیامبر (صلی الله علیه و آله): «پهلوان کسی نیست
که بر مردم چیره شود، بلکه کسی است که بر نفس
خویش چیره شود.»

حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، ج ۸، ص ۳۹۷، ح
۶۲۸۳

• پیامبر (صلی الله علیه و آله): «با استاد و شاگرد
خود تواضع کنید.»

نهج الفصاحه، ص ۳۹۲، ح ۱۱۸۵

• امام علی (علیه السلام): «هرگاه به هدف و مقصود
خود راهنمایی شدی، باید فروتنی‌ات در پیشگاه
پروردگارت بیشتر شود.»

غررالحکم، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۲۳۸۱